

□ شرطی هم که ایرانیها گذاشتند ظاهراً حسن نیت و آزادی اموال بود؟
امیراحمدی: البته فقط شرط مطرح نیست. آقای رفسنجانی آزادی اموال را به عنوان یکی از راههایی که می تواند حسن نیت آمریکا را نشان دهد مطرح کردند. برای اینکه این خیلی سمبولیک یا نمادی است. اگر آمریکا بتواند در آن رابطه حرکتی بکند می تواند اعتماد جمهوری اسلامی را جلب کند و به جمهوری اسلامی هم از نظر مالی خیلی کمک می شود. کلی پول توی آن است و به نظر من این خیلی منطقی است که ایران اینطوری فکر کند. از آن طرف واقعا آن قسمت سمبولیک قضیه است که خیلی عمده است. در همین جا به یک مشکل روشی دیگری اشاره بکنیم و آن دیدگاه متفاوت دو دولت از طبیعت مسائلی است که بین آنها هست و یا حداقل دیدگاه متفاوت در حل آنها. بطور عمده آمریکا مسائل فی مابین را سیاسی می بیند و دنبال راه حل سیاسی است. این در حالی است که ایران می خواهد حتی مسائل سیاسی خودش را با آمریکا اقتصادی بکند و از این طریق دنبال حل مشکل است. بنابراین یک سری مسائل روشی است. جنبه و این سوئمن قضیه است که بین ایران و آمریکا مطرح است که نمی گذارد این گفت و گو انجام گیرد.

مشکل مستقیمی با چین پیدا نکردند. بنابراین وقتی که هیأت حاکمه خواست حرکتی به سوی وینام و یا چین بکند مسأله‌ی نداشت و در آنجاها کمپانی های آمریکا قدرت بیشتری داشتند برای اینکه مردم مخالف نبودند. متأسفانه درباره ایران اینجوری نیست بخش اقتصادی آمریکا در این رابطه حرف اول را نمی زند. بیزینس آمریکا کمپانی Conoco به محض اینکه قرارداد نفتی خود را با ایران امضا کرد، در ظرف ۲۴ ساعت (برابر گفته معاون رییس کمپانی که به خود من گفت) حدود ۲۰۰۰ نامه تنفر به دستشان رسید

کرده اند مخالف تحریم آمریکا علیه ایران هستند و مخالف سیستم فشار آمریکا علیه ایران هستند. این یک واقعیت است که باید بطور سازمان یافته مورد توجه ایران قرار بگیرد.
اشکال کار در این است که آن نیرویی که مخالف ایران است و قدرتش را از این تصویر منفی پی که مردم آمریکا از ایرانیان دارند می گیرد - این نیرو سازمان یافته است، لابی دارد، سازمان دارد، کتاب دارد، مقاله دارد، نشریه دارد و ارتباط دارد با سیاستمداران بزرگ و مطبوعات و وسایل ابواب

بتواند حرف خودش را بزند و از خودش دفاع کند (یعنی اقرار هستند اما سازمان ندارند). یعنی یک نهاد تشکیلاتی و سازمان یافته برای رابطه از ایران و آمریکا در آن طرف نیست که بتواند برای این رابطه از امریکاییهای معمولی یک حرکت طرفدار یا یک مجموعه طرفدار بسازد.

به نظر من طرف ایران قضیه گونه دیگری می باشد. طرف ایران اولاً درباره رابطه ایران و آمریکا هنوز حتی یک بحث باز مردمی مطرح نیست (برعکس آمریکا) و مطبوعات و درون دولت بحث ایران

گرفت. آیا بازار طرفدار خواهد بود یا مخالف خواهد بود؟ (بازار سنتی را می گویم). بعد در مقابل، در مورد سرمایه دارهای تازه به دوران رسیده، در مورد صنعتگران تازه به دوران رسیده، وضعیت چگونه است؟ در دانشگاههایمان، بین روشنفکرانمان، بین جوانان و زنان، بین نیروهای مذهبی مان خیلی مبهم می دانیم که کی کجا قرار دارد. فرض جامعه یا حداقل فرض دولت این است که رابطه ایران و آمریکا طرفداران زیادی ندارد. قضیه ممکن است عکس این باشد. پس ما نمی توانیم بطور

دو زمان اگر چه به نظر ۱۸ یا ۲۰ سال می آید ولی این ۱۸ یا ۲۰ سال برابر حداقل ۱۰۰ سال دهه های گذشته است. بنابراین، وجه چهارم مشکل رابطه ایران و آمریکا نبود یک مجموعه طرفدار فعال در هر دو طرف است.
□ - تحقیر کردن و مخالفت متقابل برای هر دو طرف، در برخی مواقع برای برخی جناحها مصرف داخلی پیدا می کند آیا این وضع را مشکل نمی کند؟
امیراحمدی: تا اینجا چهاروجه رابطه ایران و آمریکا را برشمردیم. وجه پنجم آن برمی گردد به

تصادفاً این تئوری، بحث سابقه تاریخی در ایران داشت. یعنی اگر شما تاریخ چند دهه قبل از انقلاب را مطالعه کنید می بینید که این بحثی بود که جنبش چپ (اول حزب توده بعد سایر احزاب چپ) در ایران مطرح کرد. بعدها حرکتهایی انقلابی اسلامی در لبنان آن را برداشتند به عنوان تئوری انقلابی خودشان مطرح کردند. بنابراین وقتی که حرکت انقلاب اسلامی در ایران مطرح شد این تئوری، این نظریه که آمریکا امپریالیسم و دشمن اصلی مردم ایران است آنجا بود و در واقع عملاً به خورد انقلاب و مردم داده شد. بنابراین از همان اول بین انقلاب و امپریالیسم آمریکا یک گره یسی خورد که در واقع گره سرنوشت خود انقلاب شد. به همین دلیل در طرف ایران قضیه فقط مصرف داخلی نیست. یعنی این ضدامپریالیستی اش چسبیده به عنوان آخرین موضع انقلابی خودش. واقعیت این است که قضیه فرای آن می رود یعنی در واقع امتزاج انقلاب و عملکردهای آمریکا حرکت ضدامریکایی از همان اول انقلاب در هم پیچید. از جمله مخالفت آمریکا با انقلاب، پشتیبانی هایی که آمریکا از شاه بعد از انقلاب کرد و قضیه گروگان های آمریکایی در تهران و غیره، همه اینها با هم مخلوط شدند و در نتیجه سرنوشت انقلاب و رابطه ایران و آمریکا به یک شکلی به هم گره خورده و الآن ما در این کشور وقتی صحبت از این می کنیم که نمی خواهیم با آمریکا صحبت کنیم یا نمی توانیم با آمریکا صحبت کنیم، بحث اینجاست که علت این نتوانستن یا نخواستن صرفاً این نیست که می خواهیم مردم را سرگرم نگه داریم بلکه یک چیز اساسی هست که حل آن برای انقلاب و حرکت اسلامی در این کشور و در دنیا و در منطقه تبعاتی دارد. به همین دلیل وضعیت در ایران یک مقدار بیش از مصرف داخلی است و نباید تصور کرد که ما شمارهای ضدامریکایی مان یا عدم علاقه مان به گفت و گو فقط برای مصرف داخلی است. این هم یک وجه قضیه است.

دکتر هوشنگ امیراحمدی استاد ایرانی مقیم آمریکا در گفت و گو با گروه آینه:

در مبحث مذاکره با آمریکا

باید منافع اسلامی و ملی ایران دیده شود

و تمام روزنامه های محلی هیوستون و دالاس و آن محدوده که «کونکوه» در آن جا قرار دارد، سرمقاله هایشان را علیه «کونکوه» نوشتند. بنابراین تصویر ایران در آمریکا یک مسأله است. چه ایران بخواهد با آمریکا رابطه برقرار بکند و یا نکند، باید به اصلاح این تصویر بپردازد. بیش از یک میلیون ایرانی در آمریکا مستقیماً از این تصویر

جمعی و حتی با کمپانی های متفاوت نفتی و غیرنفتی و می توانند رأی آنها را هم عوض کند که طرف ایران را نگیرند. مثل ای پک (AIPAC) که لابی طرفدار اسرائیل در امریکاست و یکی از مخالفان سرسخت رابطه ایران و آمریکا است. تصادفاً اکثر این سازمانها، سازمانهای کلیمی هستند. خیلی کم از این سازمانها غیر کلیمی اند. مثل سازمانهایی که مخالف حکومت ایران هستند مانند بخشی از سلطنت طلب ها و مجاهدان. بنابراین بحث من این است که در طرف آمریکا مردم یک تصویر منفی از ایران دارند. این باعث شده که لابی اسرائیل و سیاستمداران آمریکا و همراه با آنها مخصوصاً کنگره آمریکا (که این روزها دخالت های مستقیم در سیاست خارجی می کند و این دخالت ها را بیشتر از جنبه تحریم های اقتصادی مطرح می کند)، مواضع ضدایرانی بگیرند و در مقابل بیزینس آمریکا یا بخش وسیعی از آکادمیسینها و روشنفکرهای آمریکا و سیاستمداران قبلی و متخصصان روابط خارجی طرفدار ایران هستند. می خواهند رابطه ایران و آمریکا برقرار گردد. بدیهی است که گروههای مخالف این جریان خواهان این هستند که طرفداران ایران عملاً نه سازمان و نه قدرتی داشته باشند. بنابراین در طرف آمریکا، نه دولت ایران حضور دارد و نه ایران یک سازمان لابی دارد که

قطع بگویم که داستان چگونه است.
بنابراین قضیه اینجا کاملاً فرق می کند. به همین دلیل من همیشه فکر کرده ام که در طرف ایران هم مانند طرف آمریکا باید بحث رابطه ایران و آمریکا باز شود تا مخالف این رابطه وجود ندارد. ما فرضمان این است که یکسری نیروهایی هستند که مخالفتند یکسری نیروهایی هم طرفدارند. ولی واقعیت این است که ما نمی دانیم اگر فردا قرار باشد که این بحث دو جامعه باز شود (مثل بحث جامعه مدنی) چه نیروهایی ساخته می شوند. فرض من این است که اکثریت موافق خواهند بود. بنابراین، اصلاً اینجا مسأله فرق می کند. بیزینس طرف ایران حتی جرأت صحبت در این مورد را ندارد اگر چه ته قلبش هم می خواهد رابطه برقرار شود. بیزینس ایران جرأت حرکت در این خصوص را ندارد برای اینکه میلیاردها دلار احتمالاً در آینده برایش هزینه سیاسی دارد یا حداقل اینطور فکر می کند. اگر این حرکت بخواهد در یک چارچوبی حرکت کند که تأثیر بگذارد آن وقت ممکن است هزینه سیاسی اش بالا برود. من نمی خواهم بگویم همه بیزینس ایران طرفدار آمریکا خواهد بود چون این بحث باز نشده است، ما اصلاً نمی دانیم در بخشهای مختلف اقتصادی ایران مثلاً سرمایه داران کجا قرار خواهند

وضعیتی که مشکل رابطه ایران و آمریکا برای سیاستمداران دو کشور به وجود آورده، برای دو دولت به وجود آورده. گفتیم که در آمریکا سیاستمداران (چون مردم یک دید منفی از ایران دارند) خیلی قوی شده اند. معنایش واقعا این است که سیاستمداران از ضدایرانی بودن خودشان به عنوان مصرف داخلی استفاده می کنند. یعنی در واقع وقتی می خواهیم بدانیم آقای داماتو چرا مخالف ایران است، چرا اینقدر ضدایرانی می باشد، در تاریخ ۶۰-۵۰ ساله زندگی این شخص، ایران به او چه کاری داشته است و برای دارودسته اش چه مشکلی ایجاد کرده، چه ضرری به او زده است، چیزی پیدا نمی کنیم. داماتو سناتوری است از نیویورک. حالا هم شده «لابی» کلیمی ها و اسرائیل در نیویورک. این «لابی» قدرتی است که می تواند داماتو را براندازد و یادواره بر سر کار نشانند. قدرتش خیلی قوی است. داماتو بنابراین آدم فرصت طلبی است، نه اینکه طرفدار کلیمی ها باشد. در تاریخ زندگی آقای داماتو هم ما چیزی نمی بینیم که هیچ ارتباطی

وضعیتی که مشکل رابطه ایران و آمریکا برای سیاستمداران دو کشور به وجود آورده، برای دو دولت به وجود آورده. گفتیم که در آمریکا سیاستمداران (چون مردم یک دید منفی از ایران دارند) خیلی قوی شده اند. معنایش واقعا این است که سیاستمداران از ضدایرانی بودن خودشان به عنوان مصرف داخلی استفاده می کنند. یعنی در واقع وقتی می خواهیم بدانیم آقای داماتو چرا مخالف ایران است، چرا اینقدر ضدایرانی می باشد، در تاریخ ۶۰-۵۰ ساله زندگی این شخص، ایران به او چه کاری داشته است و برای دارودسته اش چه مشکلی ایجاد کرده، چه ضرری به او زده است، چیزی پیدا نمی کنیم. داماتو سناتوری است از نیویورک. حالا هم شده «لابی» کلیمی ها و اسرائیل در نیویورک. این «لابی» قدرتی است که می تواند داماتو را براندازد و یادواره بر سر کار نشانند. قدرتش خیلی قوی است. داماتو بنابراین آدم فرصت طلبی است، نه اینکه طرفدار کلیمی ها باشد. در تاریخ زندگی آقای داماتو هم ما چیزی نمی بینیم که هیچ ارتباطی

به همین دلیل من همیشه فکر کرده ام که در طرف ایران هم مانند طرف آمریکا باید بحث رابطه ایران و آمریکا باز شود تا مخالف این رابطه وجود ندارد. ما فرضمان این است که یکسری نیروهایی هستند که مخالفتند یکسری نیروهایی هم طرفدارند. ولی واقعیت این است که ما نمی دانیم اگر فردا قرار باشد که این بحث دو جامعه باز شود (مثل بحث جامعه مدنی) چه نیروهایی ساخته می شوند. فرض من این است که اکثریت موافق خواهند بود. بنابراین، اصلاً اینجا مسأله فرق می کند. بیزینس طرف ایران حتی جرأت صحبت در این مورد را ندارد اگر چه ته قلبش هم می خواهد رابطه برقرار شود. بیزینس ایران جرأت حرکت در این خصوص را ندارد برای اینکه میلیاردها دلار احتمالاً در آینده برایش هزینه سیاسی دارد یا حداقل اینطور فکر می کند. اگر این حرکت بخواهد در یک چارچوبی حرکت کند که تأثیر بگذارد آن وقت ممکن است هزینه سیاسی اش بالا برود. من نمی خواهم بگویم همه بیزینس ایران طرفدار آمریکا خواهد بود چون این بحث باز نشده است، ما اصلاً نمی دانیم در بخشهای مختلف اقتصادی ایران مثلاً سرمایه داران کجا قرار خواهند

به همین دلیل من همیشه فکر کرده ام که در طرف ایران هم مانند طرف آمریکا باید بحث رابطه ایران و آمریکا باز شود تا مخالف این رابطه وجود ندارد. ما فرضمان این است که یکسری نیروهایی هستند که مخالفتند یکسری نیروهایی هم طرفدارند. ولی واقعیت این است که ما نمی دانیم اگر فردا قرار باشد که این بحث دو جامعه باز شود (مثل بحث جامعه مدنی) چه نیروهایی ساخته می شوند. فرض من این است که اکثریت موافق خواهند بود. بنابراین، اصلاً اینجا مسأله فرق می کند. بیزینس طرف ایران حتی جرأت صحبت در این مورد را ندارد اگر چه ته قلبش هم می خواهد رابطه برقرار شود. بیزینس ایران جرأت حرکت در این خصوص را ندارد برای اینکه میلیاردها دلار احتمالاً در آینده برایش هزینه سیاسی دارد یا حداقل اینطور فکر می کند. اگر این حرکت بخواهد در یک چارچوبی حرکت کند که تأثیر بگذارد آن وقت ممکن است هزینه سیاسی اش بالا برود. من نمی خواهم بگویم همه بیزینس ایران طرفدار آمریکا خواهد بود چون این بحث باز نشده است، ما اصلاً نمی دانیم در بخشهای مختلف اقتصادی ایران مثلاً سرمایه داران کجا قرار خواهند

مشکل چهارم برمی گردد به مسائل داخلی دو کشور، هم قسمت منفی آن هم طرف مثبت آن. مثلاً در آمریکا به دلیل اینکه ما گروگان گرفتیم یک تصویر درستی از ایران هنوز حتی بعد از انتخابات هم شکل نگرفته است. البته این انتخابات تأثیر بسیار عمیقی داشت. تأثیر عمده بی روی آن تصویر داشت. ولی به هر حال امریکاییها هنوز هم آن تصویری را دیده اند از گروگانهای دست بسته و چشم بسته و پرچم در حال سوختن و قیافه کارتر با آن مترسک مشخص و صحنه های نظیر دیگر را از یاد نبرده اند. من آنجا زندگی می کردم. هر شب، ۴۴۴ شب، در اخبار و برنامه Nightline و دیگر برنامه ها، این صحنه ها تکرار می شد. خوب این در مغز و استخوان و گوشت و خون امریکایی رفته است. بنابراین در آمریکا یک وضعیتی به وجود آمده است که مردم امریکانه اینکه مخالف رابطه باشند ولی حداقل اکثر آنها طرفدار رابطه نیستند. این باعث شد که روی مسائل ایران موضع سیاستمدارها قوی تر از تجار یا کمپانی ها باشد. مثلاً در مورد رابطه با چین یا ویتنام داستان این طور نبود. برای اینکه در ویتنام امریکایی ها همیشه فکر می کردند که دولت خودشان مقصر است، این همه راه را رفته و آنها را می کشد؛ یا در مورد چین هیچ وقت مردم آمریکا ضد چین نشدند چون

آقای رفسنجانی آزادی اموال را به عنوان یکی از راههایی که می تواند حسن نیت آمریکا را نشان دهد مطرح کردند. برای اینکه این خیلی سمبولیک یا نمادی است.

رنج می برند. برای این منظور دولت باید بطور فعال وارد عمل شود و خیلی حرفه یی به بازسازی این تصویر بپردازد. دیپلماسی مردم به مردم می تواند کمک قابل ملاحظه یی باشد. اگر زمینه آن را فراهم سازیم. لابی اسرائیلی ها نمی تواند کار مهمی علیه ایرانیان و ایران انجام دهد، برای اینکه ایرانیان از نظر نیروی روشنفکری و از نظر قدرت تحلیل و نوشتن و دوستانی که ایران در داخل آمریکا دارد، خیلی قویترند. شاید در مجموع ۵ تا آکادمیسین یا پروفیسور خوب شناخته شده در سطح جهان نیست که موافق تحریم علیه ایران باشند. در واقع ۹۵ درصد از کسانی که درباره رابطه ایران و آمریکا کار

می کند. تا اینکه برای این که بیزینس آمریکا یا بخش وسیعی از آکادمیسینها و روشنفکرهای آمریکا و سیاستمداران قبلی و متخصصان روابط خارجی طرفدار ایران هستند. می خواهند رابطه ایران و آمریکا برقرار گردد. بدیهی است که گروههای مخالف این جریان خواهان این هستند که طرفداران ایران عملاً نه سازمان و نه قدرتی داشته باشند. بنابراین در طرف آمریکا، نه دولت ایران حضور دارد و نه ایران یک سازمان لابی دارد که

وضعیتی که مشکل رابطه ایران و آمریکا برای سیاستمداران دو کشور به وجود آورده، برای دو دولت به وجود آورده. گفتیم که در آمریکا سیاستمداران (چون مردم یک دید منفی از ایران دارند) خیلی قوی شده اند. معنایش واقعا این است که سیاستمداران از ضدایرانی بودن خودشان به عنوان مصرف داخلی استفاده می کنند. یعنی در واقع وقتی می خواهیم بدانیم آقای داماتو چرا مخالف ایران است، چرا اینقدر ضدایرانی می باشد، در تاریخ ۶۰-۵۰ ساله زندگی این شخص، ایران به او چه کاری داشته است و برای دارودسته اش چه مشکلی ایجاد کرده، چه ضرری به او زده است، چیزی پیدا نمی کنیم. داماتو سناتوری است از نیویورک. حالا هم شده «لابی» کلیمی ها و اسرائیل در نیویورک. این «لابی» قدرتی است که می تواند داماتو را براندازد و یادواره بر سر کار نشانند. قدرتش خیلی قوی است. داماتو بنابراین آدم فرصت طلبی است، نه اینکه طرفدار کلیمی ها باشد. در تاریخ زندگی آقای داماتو هم ما چیزی نمی بینیم که هیچ ارتباطی

وضعیتی که مشکل رابطه ایران و آمریکا برای سیاستمداران دو کشور به وجود آورده، برای دو دولت به وجود آورده. گفتیم که در آمریکا سیاستمداران (چون مردم یک دید منفی از ایران دارند) خیلی قوی شده اند. معنایش واقعا این است که سیاستمداران از ضدایرانی بودن خودشان به عنوان مصرف داخلی استفاده می کنند. یعنی در واقع وقتی می خواهیم بدانیم آقای داماتو چرا مخالف ایران است، چرا اینقدر ضدایرانی می باشد، در تاریخ ۶۰-۵۰ ساله زندگی این شخص، ایران به او چه کاری داشته است و برای دارودسته اش چه مشکلی ایجاد کرده، چه ضرری به او زده است، چیزی پیدا نمی کنیم. داماتو سناتوری است از نیویورک. حالا هم شده «لابی» کلیمی ها و اسرائیل در نیویورک. این «لابی» قدرتی است که می تواند داماتو را براندازد و یادواره بر سر کار نشانند. قدرتش خیلی قوی است. داماتو بنابراین آدم فرصت طلبی است، نه اینکه طرفدار کلیمی ها باشد. در تاریخ زندگی آقای داماتو هم ما چیزی نمی بینیم که هیچ ارتباطی

به همین دلیل من همیشه فکر کرده ام که در طرف ایران هم مانند طرف آمریکا باید بحث رابطه ایران و آمریکا باز شود تا مخالف این رابطه وجود ندارد. ما فرضمان این است که یکسری نیروهایی هستند که مخالفتند یکسری نیروهایی هم طرفدارند. ولی واقعیت این است که ما نمی دانیم اگر فردا قرار باشد که این بحث دو جامعه باز شود (مثل بحث جامعه مدنی) چه نیروهایی ساخته می شوند. فرض من این است که اکثریت موافق خواهند بود. بنابراین، اصلاً اینجا مسأله فرق می کند. بیزینس طرف ایران حتی جرأت صحبت در این مورد را ندارد اگر چه ته قلبش هم می خواهد رابطه برقرار شود. بیزینس ایران جرأت حرکت در این خصوص را ندارد برای اینکه میلیاردها دلار احتمالاً در آینده برایش هزینه سیاسی دارد یا حداقل اینطور فکر می کند. اگر این حرکت بخواهد در یک چارچوبی حرکت کند که تأثیر بگذارد آن وقت ممکن است هزینه سیاسی اش بالا برود. من نمی خواهم بگویم همه بیزینس ایران طرفدار آمریکا خواهد بود چون این بحث باز نشده است، ما اصلاً نمی دانیم در بخشهای مختلف اقتصادی ایران مثلاً سرمایه داران کجا قرار خواهند

به همین دلیل من همیشه فکر کرده ام که در طرف ایران هم مانند طرف آمریکا باید بحث رابطه ایران و آمریکا باز شود تا مخالف این رابطه وجود ندارد. ما فرضمان این است که یکسری نیروهایی هستند که مخالفتند یکسری نیروهایی هم طرفدارند. ولی واقعیت این است که ما نمی دانیم اگر فردا قرار باشد که این بحث دو جامعه باز شود (مثل بحث جامعه مدنی) چه نیروهایی ساخته می شوند. فرض من این است که اکثریت موافق خواهند بود. بنابراین، اصلاً اینجا مسأله فرق می کند. بیزینس طرف ایران حتی جرأت صحبت در این مورد را ندارد اگر چه ته قلبش هم می خواهد رابطه برقرار شود. بیزینس ایران جرأت حرکت در این خصوص را ندارد برای اینکه میلیاردها دلار احتمالاً در آینده برایش هزینه سیاسی دارد یا حداقل اینطور فکر می کند. اگر این حرکت بخواهد در یک چارچوبی حرکت کند که تأثیر بگذارد آن وقت ممکن است هزینه سیاسی اش بالا برود. من نمی خواهم بگویم همه بیزینس ایران طرفدار آمریکا خواهد بود چون این بحث باز نشده است، ما اصلاً نمی دانیم در بخشهای مختلف اقتصادی ایران مثلاً سرمایه داران کجا قرار خواهند